

انسان در مرکز هستی: نقد پوزیتیویستی بر جایگاه ناظر در شاهکارهای معماری صفوی

۲۲ آذر ۱۴۰۴ | سکرو

در تاریخ اندیشه، رنسانس نقطه‌ای بود که در آن "چشم خدا" بسته شد و "چشم انسان" باز شد. دکارت گفت: «می‌اندیشم، پس هستم» و با این جمله، انسان را به **سوژه (Subject)** شناسا و جهان را به **ابژه (Object)** مورد شناخت تبدیل کرد. معماری غرب، بلافاصله این فلسفه را به کالبد تبدیل کرد. پرسپکتیو تک‌نقطه‌ای اختراع شد تا همه چیز به سمت چشم ناظر واحد همگرا شود. در این نگاه پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی)، جهان باید اندازه‌گیری شود، دیده شود و تحت کنترل انسان باشد.

اما در همان زمان که اروپا مشغول تثبیت "انسان در مرکز هستی" بود، در اصفهان عصر صفوی، شاهکارهایی خلق می‌شد که تعریفی کاملاً متفاوت از "ناظر" ارائه می‌دادند. در میدان نقش جهان یا مسجد شیخ لطف‌الله، انسان "مرکز" نیست؛ بلکه "شناور" است. این مقاله پژوهشی از **سکرو**، تلاشی است برای نقد خوانش پوزیتیویستی از معماری. ما می‌پرسیم: آیا می‌توان با خط‌کش "انسان‌محور" غربی، معماری "خدا‌محور" صفوی را درک کرد؟

آیا می‌خواهید فضایی خلق کنید که مخاطب را نه فقط به دیدن، بلکه به "بودن" دعوت کند؟

[پیام در واتس‌آپ](#)

[پیام در تلگرام](#)

۱. تبارشناسی نگاه: چشم دکارتی در برابر چشم اشراقی

برای درک تفاوت، باید بدانیم ناظر در هر سیستم کجا می‌ایستد.

نگاه پوزیتیویستی (The Panoptic Gaze)

در معماری کلاسیک و نئوکلاسیک غرب، ساختمان طوری طراحی می‌شود که گویی برای یک "نقطه طلایی" ساخته شده است (معمولاً جایی که پادشاه یا ناظر اصلی می‌ایستد).

- **سکون:** ناظر ثابت است و ساختمان روبروی او مثل یک تابلوی نقاشی قرار می‌گیرد.
- **سلسله‌مراتب:** همه خطوط به سمت یک نقطه گریز (Vanishing Point) می‌روند. این یعنی جهان معماری، تسلیم چشم ناظر است.
- **پیام:** "من (انسان) بر فضا مسلط هستم."

نگاه صفوی (The Floating Gaze)

در معماری مکتب اصفهان، "نقطه گریز" وجود ندارد. یا بهتر بگوییم، هزاران نقطه گریز وجود دارد.

- **حرکت:** شما نمی‌توانید مسجد امام را از یک نقطه بشناسید. باید حرکت کنید، بچرخید و در فضا حل شوید.
- **چندکانونی:** نگاه پوزیتیویستی به دنبال "مرکز" است، اما در مسجد شیخ لطف‌الله، مرکز کجاست؟ محراب؟ زیر گنبد؟ یا نوری که مدام می‌چرخد؟
- **پیام:** "من (انسان) بخشی از فضا هستم، نه مالک آن."

۲. میدان نقش جهان؛ شکستن محور اقتدار

اگر یک معمار باروک (مثل برنینی) می‌خواست میدان نقش جهان را طراحی کند، چه می‌کرد؟ احتمالاً کاخ عالی‌قاپو را دقیقاً در محور مسجد امام قرار می‌داد و یک خیابان مستقیم بین آن‌ها می‌کشید تا قدرت شاه و مذهب را در یک راستا نشان دهد (مثل خیابان شانزه‌لیزه که به طاق پیروزی ختم می‌شود).

اما معماران صفوی (مثل استاد علی‌اکبر اصفهانی) چه کردند؟ آن‌ها یک «**عدم انطباق هوشمندانه**» ایجاد کردند.

۱. محور بازار (شمال-جنوب): محور اقتصادی و دنیوی.

۲. **محور مسجد (قبله):** محور معنوی که ۴۵ درجه با محور میدان زاویه دارد. این چرخش معروف در ورودی مسجد امام، بزرگترین دهن‌کجی به نگاه پوزیتیویستی است. در نگاه پوزیتیویستی، خط مستقیم کوتاه‌ترین و بهترین راه است (منطق ریاضی). اما در معماری صفوی، خط مستقیم "مکروه" است. ناظر باید وارد جلوخان شود، در دالان بچرخد، تاریکی را تجربه کند و با "تحریر" (Disorientation) روبرو گنبد قرار گیرد. اینجا ناظر "مدیریت" نمی‌شود، بلکه "سرگشته" می‌شود تا غرورش بشکند.



شکستن محور اقتدار؛ عدم انطباق هوشمندانه برای شکستن غرور ناظر و ایجاد تحریر.

۳. مسجد شیخ لطف‌الله؛ نفی تقارن اومانیستی

مسجد شیخ لطف‌الله، عجیب‌ترین پدیده معماری صفوی است که تمام اصول کلاسیک را به چالش می‌کشد.

- **نداشتن مناره:** مناره نماد دعوت عام است. نبود آن یعنی این فضا برای "توده" نیست، برای "خلوت" است.
- **نداشتن حیاط:** ناظر بدون مقدمه وارد فضای گنبدخانه می‌شود.

نقد جایگاه ناظر

در کلیسای سن پیترو، وقتی زیر گنبد می‌ایستید، عظمت فضا شما را "کوچک" می‌کند تا قدرت نهاد کلیسا را حس کنید. اما زیر گنبد شیخ لطف‌الله، مقیاس و رنگ‌ها (کرمی و خاکی) شما را "در بر می‌گیرند". نقوش کاشی‌کاری این گنبد، با حرکت ناظر تغییر می‌کنند. طاووس معروف سقف، تنها زمانی دیده می‌شود که شما در زاویه خاصی بایستید و نور بتابد. این یعنی معماری، یک "شیء ثابت" (Object) نیست که شما آن را تحلیل کنید؛ بلکه یک "رخداد" (Event) است که تنها با **حضور و حرکت** شما شکل می‌گیرد. این دیدگاه به «پدیدارشناسی» (Phenomenology) نزدیک‌تر است تا پوزیتیویسم.



طاووس نور؛ معماری که تنها با حضور نور و حرکت ناظر معنا می‌یابد.

۴. عالی‌قاپو؛ ایوان معلق و تسلط نسبی

شاید بگویید کاخ عالی‌قاپو نماد قدرت و تسلط است. بله، شاه از ایوان به میدان نگاه می‌کرد (جایگاه پوزیتیویستی). اما حتی اینجا هم معماری بازی می‌کند.

• **تعدد طبقات:** از بیرون ۲ طبقه دیده می‌شود، از روبرو ۳ طبقه، و از پشت ۵ طبقه! واقعیت بنا چیست؟ معمار صفوی با این بازی فرمی، به ناظر می‌گوید: "آنچه می‌بینی، تمام حقیقت نیست." در تفکر پوزیتیویستی، "حقیقت" چیزی است که دیده و اندازه‌گیری شود. اما در تفکر صفوی، حقیقت در "لایه پنهان" است. معماری دائماً شما را فریب می‌دهد تا به "باطن" فکر کنید.



بازی فرم در عالی‌قاپو؛ معماری که ناظر را فریب می‌دهد تا به باطن فکر کند.

۵. تحلیل فضایی: از «من» به «او» (استحاله سوژه)

در فلسفه دکارت، "من" (Ego) مرکز جهان است. در عرفان مکتب اصفهان (ملاصدرا و میرداماد)، هدف "فنا" شدن این "من" است. معماری صفوی ابزاری برای این «استحاله» است.

چگونه؟ با استفاده از «کاشی‌کاری‌های هفت‌رنگ و معرق». وقتی کل دیوارها و سقف با هزاران قطعه کاشی ریز و پیچیده پوشیده می‌شود، چشم ناظر نمی‌تواند روی یک نقطه تمرکز کند. نگاه، روی سطح می‌لغزد (Gliding Gaze). هیچ نقطه‌ی ثقلی برای ایستادن وجود ندارد. این "بی‌مرکزی" (De-centering)، باعث می‌شود ناظر احساس کند در فضایی "سیال" و "بی‌وزن" شناور است. مرز بین دیوار و سقف گم می‌شود. مرز بین جسم و فضا گم می‌شود. در اینجا، ناظر دیگر "داور" فضا نیست؛ بلکه "حل شده" در فضا است. او از جایگاه «ناظر مسلط» (Positivist Observer) به جایگاه «سالک حیران» (Mystical Wayfarer) تنزل (یا صعود) می‌کند.



استحاله سوژه؛ غرق شدن در اقیانوس کاشی‌ها و تجربه بی‌وزنی در فضا.

۶. نقد پوزیتیویستی: آیا این معماری غیرعقلانی است؟

یک منتقد سرسخت پوزیتیویست ممکن است بگوید: "این معماری آشفته است، محور ندارد، گمراه‌کننده است و منطق ریاضی اقلیدسی را نقض می‌کند." پاسخ ما در **سکرو** این است: این معماری "غیرعقلانی" (Irrational) نیست؛ بلکه "فراعقلانی" (Trans-rational) است. اتفاقاً محاسبات ریاضی پشت گره‌چینی‌ها و قوس‌های صفوی، بسیار پیچیده‌تر از هندسه خطی رنسانس است. اما این ریاضیات برای "نمایش قدرت ریاضی" به کار نرفته است؛ بلکه برای "پنهان کردن ماده" به کار رفته است. معمار صفوی از مهندسی استفاده می‌کند تا مهندسی را محو کند! او سنگ سنگین را با کاشی و نور، سبک می‌کند تا جاذبه نیوتنی را به چالش بکشد.

نتیجه‌گیری: ناظر گمشده در باغ آینه‌ها

بررسی جایگاه ناظر در معماری صفوی نشان می‌دهد که اومانیزم غربی (انسان‌محوری)، تنها راه درک فضا نیست.

- در غرب، معماری قابی است که انسان در آن **دیده شود**.
- در ایران صفوی، معماری آینه‌ای است که انسان در آن **گم شود** تا خود حقیقی‌اش را پیدا کند.

امروز که معماری ما اسیر فرم‌های نمایشی و "خودنمایی" (Ego-centric) شده است، بازخوانی این درس بزرگ ضروری است: شاهکار معماری آن نیست که بگوید "بین من چقدر بزرگم"، بلکه آن است که به انسان بگوید "بین جهان چقدر لایتناهی است." معماری صفوی، نقد ابدی بر غرور پوزیتیویستی انسان مدرن است.



ناظر گمشده در باغ آینه‌ها؛ معماری که انسان را می‌شکند تا او را به ابدیت وصل کند.

آیا می‌خواهید پروژه‌ای بسازید که مخاطب را درگیر کند؟ پروژه‌ای که بر اساس قوانین ادراک حسی و بصری طراحی شده باشد؟

[پیام در واتس آپ](#)

[پیام در تلگرام](#)



[اینستاگرام سکرو](#)



[یوتیوب سکرو](#)



واتس‌آپ سکرو



[تلگرام سکرو](#)



[پینترست سکرو](#)



[آپارت سکرو](#)

برای دانلود نسخه PDF این مقاله باید ثبت نام یا وارد حساب کاربری شوید.

[ورود / ثبت نام](#)